

---

## واکاوی جایگاه عقلانیت از منظر قرآن و حدیث

---

مریم السادات نبوی میبیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

کلمات مختلفی در قرآن وجود دارد که ناظر به فهم و ادراک انسان است. کلماتی مانند ظن، ذکر، شعور، فهم، فقه، درایت، فکر، عقل و بصیرت. در این میان عقل نیرویی است که انسان در سطوح مختلفی از آن بهرمنند است و به طور کلی به معنای ادراک و فهمیدن کامل و تمامی است که آدمی میان صلاح و فساد و حق و باطل و راست و دروغ فرق می‌گذارد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی و کاوش مبانی قرآنی و حدیثی در صدد است جایگاه عقل و عقلانیت را به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی رهبر معظم در تبیین بیانیه گام دوم در سطوح مختلف بررسی کند. نگاه قرآن و حدیث در راستای مولفه‌های عقلانیت را می‌توان در سه مورد ذیل ارائه کرد: ۱. یک تقسیم‌بندی ناظر به عقل نظری و عقل عملی است. عقل نظری نیروی تشخیص خوب و بد است که کمال آن در ایمان جلوه می‌کند و عقل عملی تشخیص حسن و قبح اعمال را بر عهده دارد و کمالش در عمل صالح مرتسم است. ۲. عقل در ادبیات قرآن فقط آن دستگاهی نیست که محاسبات مادی را انجام می‌دهد. بلکه عقل در سه سطح قابل بررسی است: سطح اول عقل اجتماعی است که

---

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه میبد، ایمیل [msnm@meybod.ac.ir](mailto:msnm@meybod.ac.ir)

ارتباطات مادی زندگی را تنظیم می‌کند. در سطح دوم آن چیزی ست که انسان را به سبک زندگی اسلامی می‌رساند و در سطح سوم و بالاترین سطح آن چیزی ست که خداوند به وسیله آن عبادت می‌شود و انسان را تعالی می‌بخشد.۳. عقل طبیعی و ذاتی و فطری که ناظر بر اصل آفرینش است و عامل تمایز انسان و حیوان است و عقل کسبی که با تجربه و علم حاصل می‌شود و با تقوا و عدم گناه رشد می‌کند و زیاده‌تر می‌شود.

کلید واژگان: عقل، عقلانیت، قرآن، حدیث، بیانیه گام دوم انقلاب.

## ۱. مقدمه

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به عنوان یک نقشه راه، برای ملتی که چهل سال از تعیین هدف و سرنوشت مقتدرانه اش می‌گذرد، در نظر دارد یک ملت و دولت را در راه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن‌سازی مصمم‌تر کرده و برنامه‌ریزی جزئی مسیر را در اختیارش قرار دهد. این بیانیه سراسر رهنمودهایی است که جامعه و افراد جامعه، هر دو را خطاب قرار داده و زمینه‌هایی که هر دو در مسیر پیشرفت مادی و معنوی با آن مواجه می‌شوند، را مدنظر قرار دهد تا چالشها و راهکارها را خاطر نشان کند. اصلی‌ترین عنصری که متن و بستر تفهیم و تحلیل مطالب بیانیه قرار گرفته، اصل محوری عقلانیت و به کارگیری عقل است. عقلانیت از نظر مقام معظم رهبری در بیانیه، در ابعاد مختلف، جهت به کارگیری در حوزه‌های انقلابی‌گری، معنویت و اخلاق، استکبار ستیزی و سبک زندگی اسلامی مورد نیاز است. آنچه واضح است، آن است که عقل فقط در یک سطح در این بیانیه نمود ندارد؛ بلکه ظهور عقل در سطوح وسیعی اعم از فطری و اکتسابی، اجتماعی و متعالی و نظری و عملی مورد توجه است. رویکرد اصلی مقاله حاضر با توجه به دامنه آن، بررسی حوزه‌های مدنظر از منظر قرآن و حدیث، دو منبع غنی استنباط شیعی، خواهد بود.

شیوه آن است که آیات و روایات متقن از ائمه اطهار در مورد عقل بررسی می‌شود و با توجه به متعلقات و مراتب عقل، سطوح عقلانیت و کاردهایی که عقل در مراتب مختلف زندگی مادی و معنوی انسان، دارد، احصاء شود. این نگرش با بررسی پیشینه کارهای متعددی که در خصوص عقل انجام گرفته، کاملاً منحصر به فرد است؛ بدان دلیل که حتی وقتی رساله دکتری که با عنوان خاص "عقل در قرآن و حدیث" (زهره مصباح، ۱۳۹۴، دانشگاه پیام نور تهران، دکتری تخصصی) تدوین شده است، مورد بررسی قرار گرفت، به آن سطوح از عقل که در این نوشتار پرداخته شده است، توجهی نشده و بیشتر به نگرش‌های مکاتب گوناگون در خصوص عقل و آثار عقلانیت پرداخته شده است. مقاله‌هایی نیز وجود دارد که به صورت پراکنده به مباحثی در مورد عقل نظری و عملی و عقل معاش پرداخته

است؛ مانند "عقل و عقلگرایی در فلسفه و قرآن" (امیری، نفیسه و خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸، «عقل و عقلگرایی در فلسفه و قرآن»، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای، سال اول، شماره دوم، ص ۳۳ - ۴۲). و "معناشناسی تطبیقی عقل در کتاب، حکمت و سنت" (سعادت، احمد و کیاشمشکی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، «معناشناسی تطبیقی عقل در کتاب، حکمت و سنت»، مجله علمی ترویجی طلوع، سال نهم، شماره ۳۴، ص ۴۴ - ۶۸). که در مقاله اشاراتی بدان‌ها رفته است. ناگفته نماند آثاری از بزرگان حکمت و اخلاق و فلسفه در مورد عقل نگاشته شده که دید جامعی از آن به دست داده است: اعم از "خردگرایی در قرآن و حدیث" نوشته محمدی ری شهری (محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۸، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، چاپ اول، دارالحدیث). و "عقلانیت" از رحیم پور ازغدی (رحیم پور ازغدی، حسن، ۱۳۷۸، عقلانیت، تهران، چاپ دوم، اندیشه معاصر).؛ منتها ذکر آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد و نیازی هم به آن حس نمی‌شود. لذا آنچه در این مقاله به تحلیل و نگارش درآمده است، تشریح سطوح مختلف عقل از نظر قرآن و حدیث با توجه به کاردهایش در ابتدای خلقت در زندگی مادی و معنوی تا پیمودن انتهای راه سعادت و جایگاه آن است که همین دلیل توجه رهبر معظم انقلاب به عقلانیت بیانیه می‌باشد.

معمولاً از جایگاه عقل و عقلانیت در فلسفه بیشتر سخن رانده می‌شود؛ زیرا فلسفه به طور مستقیم، ناظر به عقل است و با شایع‌ترین تقسیم‌بندی در مورد عقل که همان عقل نظری و عملی می‌باشد، رتبه ویژه‌ای برای عقل در نظر گرفته است که عقل هم ابزار معرفت است و هم منبع معرفت. اما وقتی حیطه‌های کاربرد عقل، از منظر قرآن و حدیث، کاوش می‌شود، به حیطه گسترده‌تری دست یازیده می‌شود که تمام حیات زندگی انسان از بدو امر تا نهایت را در برمی‌گیرد. پدیده‌ای فطری است که نیاز به رشد دارد. این رشد و اکتساب، نیاز به ابزاری دارد و موانعی در پیش رویش واقع شده است. عقل حقیقت واحدی است که مراتب گوناگونی دارد که با شناخت و عملیاتی کردن درست مراتب آن قابلیت آن را دارد که

انسان را به سعادت دنیا و آخرت برساند.

## ۲. مفهوم‌شناسی عقل

با توجه به این که دامنه این نوشتار قرآن و حدیث است، معناشناسی عقل نیز در این دامنه و نه در کتب فلسفی، مورد بررسی قرار گرفته است: مجموعه آیاتی که در قرآن، مشتقات عقل در آن‌ها به کار رفته است، چهل و نه مورد است. عقل به صورت اسم مصدر به کار نرفته است، بلکه مشتقات آن به صورت ثلاثی مجرد استعمال شده است. در روایات ترتیب دیگری اتخاذ شده است. تعقل و عقل به صورت اسم و مصدر و فعل به کار رفته و به عنوان تبیین روشن برای آیات قرآن، جلوه‌های گوناگون عقل و ابزار تحصیل آن‌ها را روشن کرده است.

ریشه عقل به معنای ادراک و فهمیدن چیزی است که مصدر عقل به معنای فهمیدن کامل و تمام است و به همین سبب، نام آن حقیقتی است که در انسان است و به وسیله آن میان صلاح و فساد و حق و باطل و راست و دروغ فرق می‌گذارد. این حقیقت مانند نیروی دیدن، شنیدن، حفظ کردن و سایر قوای آدمی که هر یک فرعی از فروع نفس است، نمی‌باشد؛ بلکه این حقیقت عبارت است از نفس انسان مدرک (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۵۷۶/۱).

طبق آیه ﴿كذلك يبين الله آياته لعلكم تعقلون﴾ کلمه عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است. به همین مناسبت ادراکاتی که انسان دارد و آن‌ها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آن‌ها بسته، عقل نامیده شده است که همان قوه مدرکات انسان که او در خود سراغ دارد و با آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد می‌باشد. اگر انسان فطرتاً از این نیرو برخوردار نباشد، به اعتبارهای مختلف به جنون، سفاهت، حماقت و جهل متصف خواهد شد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳۶۸/۲). اغلب کاربردهای عقل و تعقل در قرآن درباره اصول اعتقادی است که در این زمینه به خردورزی تشویق کرده است. بنابراین تعقل در مسائل اعتقادی اولویت دارد؛ چراکه با اصلاح اعتقاد به مبدا و معاد و نبوت، رفتار انسان

هم اصلاح می‌شود؛ اعم از این که رفتار، برآیند باورها و انگیزه‌های درونی ست. (احسانی، ۱۳۹۳، ۵۵)

فقیه و محدث عالی مقام، شیخ حرّ عاملی رحمته الله علیه در معانی عقل می‌فرماید:

«عقل» در سخن اندیشمندان و حکیمان، معانی بسیار دارد و با جست‌وجو در احادیث سه معنا برایش به دست می‌آید:

۱. نیروئی که بدان خوبی‌ها و بدیها و تفاوتها و زمینه‌های آن، شناخته گردد، و این معیار تکلیف شرعی است

۲. ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرا می‌خواند.

۳. تعقل و دانستن، از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می‌گیرد، نه در برابر دیوانگی، بیشترین استعمال عقل در احادیث در معانی دوم و سوم است. (الحرانی، ۱۳۷۷، ۲۶) آیات و احادیث دیگری که می‌توان در راستای مفهوم‌شناسی عقل به آن‌ها استناد کرد، عبارت است از:

الامام علی علیه السلام: العقل رسول الحق (آمدی، ۱۴۱۰ق، ۱۵) عقل فرستاده حق است.

الامام صادق علیه السلام: حجه الله على العباد النبي و الحجه فيما بين العباد و بين الله العقل (کلینی، ۱۳۹۳، ۲۵/۱). حجت خدا بر بندگان، پیامبر است و حجت درونی میان بندگان و خدا عقل است.

الامام هادی علیه السلام فی جواب ما ساله عنه الاديب المعروف، ابن سکیت اهوازی (ما الحجه على الخلق اليوم): العقل يعرف به الصادق على الله في صدقه و الكاذب على الله في كذبه (همان). امام هادی در پاسخ پرسش ادیب معروف، ابن سکیت اهوازی که امروز حجت خدا بر خلق چیست؟ فرمود: "عقل، که انسان به وسیله آن هرکس را که به راستی از دین خدا سخن می‌گوید، تصدیق می‌کند و پیرو او می‌گردد و هر مدعی را که دروغ می‌گوید، تکذیب می‌کند.

### ۳. عقل فطری و اکتسابی

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: العقل عقلان: عقل الطبع و عقل التجربه و كلاهما یودی الی المنفعه (مجلسی، ۱۳۸۶، ۱۱۶/۱۷) عقل بر دو گونه است: عقل فطری و عقل اکتسابی. مقصود از عقل فطری، عقلی است که انسان با استعداد و سرمایه اولیه از آن عقل پا به عرصه هستی می‌گذارد و هم این، زمینه برای رشد و فعالیت‌های پیچیده قلمداد می‌شود و عقل تجربی یا اکتسابی به مرور زمان و با بهره از تجربیات، مشاهدات و آموزش‌ها رشد می‌کند. عقل اکتسابی که با انواع تجربه و علم حاصل می‌شود و روز بروز با علم و اخلاق رشد می‌کند و محکمتر می‌شود و اوان آن هم از زمان بلوغ می‌باشد. این نوع عقل به تناسب در هر انسانی دارای مراتب متفاوتی است. به تناسب همین عقل است که بر ادمی تکلیف می‌شود و از او توقع اطاعت می‌رود و بر همین اساس هم محاسبه صورت خواهد گرفت. از آنجاکه عقل فطری پیش زمینه عقل اکتسابی است؛ لذا حیوانات که در درجه اول از عقل ذاتی بی‌بهره هستند، طبیعتاً زمینه پیدایش و رشد عقل اکتسابی را هم نخواهد داشت (ابن بابویه، ۱۳۶۶، ۲۰).

آیاتی که در قرآن، انسان را به تعقل فرامی‌خواند و به سبب عدم تفکر و اندیشه‌ورزی، وی را سرزنش می‌کنند، دلیل تغییرپذیری نیروی عقل هستند؛ زیرا اگر عقل چیزی ثابت و تغییرناپذیر بود، امر و نهی و سرزنش و نکوهش انسان به سبب آن معنا نداشت (احسانی، ۱۳۹۳، ۶۷). با این وصف نیروی عقل با ابزاری خاص رشد می‌کند و در نتیجه انسان را به حقیقت هدایت می‌کند. بنابراین عقل فطری و اکتسابی دو مرتبه از عقل هست که از لحاظ معناشناسی معانی آن‌ها تفاوتی نمی‌کند؛ بلکه از لحاظ متعلقات و نحوه حصول، باید آن دو را کاوید. عقل فطری در نهاد انسان گذاشته شده است، اما عقل تجربی با تفکر، کسب می‌شود؛ یعنی تفاوت آن‌ها صرفاً در نحوه ایجاد و نحوه حصول مدرکات آنهاست که تفاوت نوع اول وجودی و دومی معرفت‌شناسی است (سعادت و کیاشمشکی، ۱۳۸۹، ۵۶)

عقل فطری که خداوند به انسان عطا فرموده است، مرتبه‌ای از عقلانیت است. در

روایات دیگر نیز به این شأنیت عقل اشاره شده است. در آن جا که امام صادق علیه السلام فرموده است: "اسالك بتوحيدك الذی فطرت عليه العقول" (آملی، ۱۳۸۰، ۲۲۹/۱) خدایا از تو می‌خواهم به توحید که عقل‌ها را بر آن مفطور کردی. در این حدیث بن مایه عقل فطری، بیان شده توحید است و در دعایی از امام علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که "اللهم خلقت القلوب علی ارادتك و فطرت العقول علی معرفتك" (مجلسی، ۱۳۸۶، ۴۰۳/۹۵) خدایا قلب‌ها را بر اراده خویش خلق کردی و عقل‌ها را بر معرفت خود مفطور ساختی. از این روایت فهمیده می‌شود که خدای متعال هنگام خلقت موجودات آن‌ها را از نور عقل بهره‌مند کرد و توسط این عقل به صورت فطری آن‌ها را به معرفت خود آگاه ساخت؛ لذا می‌توان گفت که همه موجودات در عوالم مادی از همان ابتدای خلقت شان از نور عقل فطری بهره‌مند بوده‌اند.

ملا محمد تقی مجلسی در تبیین آیه "فطرت الله التي فطر الناس عليها" (روم/۳۰) می‌فرماید: فطرتی که خداوند انسان را در ابتدای خلقت بر آن آفرید، از لوازم اعطای عقل است؛ چنان که عقل به تدریج کامل می‌شود تا زمان بلوغ و این یک معنا از معانی "من عرف نفسه فقد عرف ربه" می‌باشد. همین که آدمی خود را شناخت با عقل، خداوند خود را البته می‌شناسد؛ لذا ایشان نیز معرفت بدیهی عقل در ابتدا را همان معرفت فطری می‌داند. (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۱۴)

بنابر حدیث حضرت علی علیه السلام عقل غریزی و فطری با اسبابی قابلیت رشد و توسعه دارد و اسبابی که انسان از بدو خلقت با آن مواجه خواهد بود و از طرق مختلف علم و تجربه بر دامنه دانش خود که ابزار کار عقل است، می‌افزاید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: العقل غریزه تیزد بالعلم و التجارب خرد که با دانش و تجربه افزایش می‌یابد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۲/۸۶۴).

با این وصف نیروی عقل با تفکر صحیح و تجربه‌های مفید رشد می‌کند و شکوفا می‌شود. مایه آن عقل فطری است که بخش دیگر عقل را که عقل اکتسابی است به دست

می‌آورد. آیه ۱۹۱ سوره آل عمران نیز به این مطلب اشاره می‌کند. تفکر در حیطه‌های مختلف آفرینش از عقل فطری بر می‌خیزد و عقل اکتسابی را به دنبال دارد. ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

در آیه‌ای دیگر از قرآن نیز یکی از شیوه‌های رشد و کسب عقل تجربی و اکتسابی را شناخت و علم، بیان می‌کند. چنان‌که خداوند در سوره عنکبوت می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضِرْبَهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (عنکبوت، آیه ۴۳) اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و فقط دانایان آن را درک می‌کنند. این آیه، یکی از ابزار رشد و اکتساب عقل را مراتب بالاتر علم و شناخت معرفی می‌کند.

﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال، آیه ۲۹)، و ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (بقره، آیه ۱۹۷)، یعنی شما بدان جهت که صاحب خرد هستید در به کار بستن عقل و خردتان نیازمند به تقوا هستید (و خدا داناتر است) و نیز ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس، آیه ۷-۱۰) و ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران، آیه ۲۰۰).

در مراتب بالاتر بن‌مایه‌های فطری که می‌تواند رشد کند را در آیات قرآن یافت می‌شود: عقل انسان مفطور به چند نوع تفکر است که مقدمات حقیقی و یقینی را در ذهنش ترتیب دهد تا بتواند نتایج درستی که قبلاً نمی‌دانسته است را بگیرد و مفطور بر این است که بتواند آنچه مربوط به مقام عمل است و سعادت و شقاوت او را به همراه دارد تشخیص دهد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۴۳۵/۵ - ۴۳۶) از جمله این مفطورات طبق بیان قرآن، الهامات فجور و تقوا در بدو خلقت است. خداوند در ابتدای خلقت، خوب‌ها و بد‌ها را به او الهام کرده است و عقل فطری او را مجهز کرده است که فطرتاً آن‌ها را بشناسد؛ منتها این عقل فطری نباید به حال خود گذاشته شود؛ بلکه با تقوا و تزکیه رشد کند تا متناسب با گسترده‌تر شدن عرصه‌های گوناگون زندگی انسان نقش خود را ایفا کند. انسان با بزرگ شدن به بلوغ می‌رسد،

نیاز به برنامه‌ریزی و مدیریت زندگی، پیدا کردن شغل و ازدواج دارد و مدیریت تک تک این موارد نیاز به ابزاری دارد تا خود را به دامن مرگ بسپارد و زندگی جاودان را شروع کند. کسی رستگار می‌شود و می‌تواند بهترین سبک زندگی را در دنیا داشته باشد که در رشد عقل فطری و اکتسابی خود موفق عمل کند و بهترین شیوه و زاد در این مسیر تقوا اعلام شده است. کسانی که همین مسیر را طی می‌کنند به مغز عقلانیت که همان لب است، خواهند رسید. این مسیر یکی است و جایگزینی ندارد. عقل فطری، صرفاً مفطور به حکم خداشناسی نیست، بلکه احکام بدیهی عقل با حکم بدیهی و ضروری که دارد قانون‌هایی همانند قانون علیت و معلولیت را نیز قبول دارد و حکم می‌کند که انسان بر این فطرت آفریده شده که برای هر حادثه مادی از علت پیدایش آن می‌توان سخن گفت. (همان، ۱۱/۱)

این چند نوع تفکر مقدمات حسن و قبح‌ها هستند که هر انسانی بنا بر شرایطی که برای عقل فطری خود فراهم می‌کند و به واسطه عمل اختیاری، عقل خود را متناسب با آن رشد می‌دهد به گونه‌ای که می‌تواند عقلی شود که درباره کسب فضایل که در راس آن تقواست و مایه سعادت انسان است دستور دهد و این عقل اکتسابی است که زمام این امر را به دست می‌گیرد؛ یعنی عقل درباره فضایل و رذایل اخلاقی به‌عنوان یک حاکم به وجوب تحصیل فضایل و لزوم اجتناب از رذایل حکم می‌کند. این درک عقل وقتی حاصل می‌شود که عقل سلامت باشد و تقوای دینی را از دست نداده باشد. همان‌طور که از آیات اشاره شده برمی‌آید قرآن کریم تقوا را شرط تعقل دانسته و ملازمه بین رشد عقل فطری به دست آوردن عقل اکتسابی است.

#### ۴. عقل نظری و عقل عملی

در قرآن و روایات اسلامی، گرچه به‌طور رسمی «عقل» به نظری و عملی تقسیم نشده است؛ لکن مفاهیم توصیفی «عقل» گاهی متوجه «عقل نظری» است و گاهی مبین «عقل عملی». از این نظر، وقتی قرآن متعلقات عقل را بیان می‌کند، آن عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند، عقل نظری نام می‌گیرد. که تشخیص حقیقت هر چیز ناظر به آن است. عقل

نظری مرتبه‌ای خاص از عقل است که انسان به وسیله آن می‌تواند درک کند و بفهمد. (همان، ۱۳۵/۱) کارکرد عقل نظری عبارت است از کشف حقایق نظری و واقعیات و هست‌ها و نیست‌ها. بدن صورت که خداشناسی انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از کارکردهای عقل نظری دانسته شده است. همه ادراکات انسان توسط قلب نفس یا روح تحقق می‌یابند و عقل روشنایی و ابزار درک قلب است؛ خواه واقعیات خارجی، خواه مفاهیم جزئی و خواه مفاهیم کلی؛ البته نفس در ادراکاتش گاه از حواس بهره می‌گیرد و گاه بدون کمک حواس و تنها با نور عقل واقعیات را درک می‌کند (برنجکار، ۱۳۹۱، ۷۳). عقل نظری، بصیرت باطنی، نور ایمان و یقین نیز نامیده می‌شود که توانایی آن در شناخت مفاهیم عقلی همچون شناخت و ادراک خداوند و نیازمندی عالم به مدبری حکیم است (غزالی، ۱۳۹۰، ۶۲/۱۴ - ۶۳). عرفا بیشتر آن را نور یا روح الهی می‌نامند (همان، ۶۳/۴) و آن را نیرویی می‌دانند که دل را به نیرویی قدسی منور می‌کند و به وسیله آن حقایق امور شناخته شده، حق و باطل از هم تمیز داده می‌شود و آن در مقام چشم برای قلب است (جرجانی، ۱۳۶۸، ۶۶). در فلسفه نیز از آن به قوه عاقله یا قوه قدسیه تعبیر می‌شود (موسوی، ۱۳۸۹، ۱۹۶)؛ همچنین گفته شده که بصیرت، عقلی است منور به نور قدس و بصیر برای درک معانی محتاج به دلیل نیست و دلش به نور هدایت روشن است. حق را به عیان می‌بیند و از حیرت‌رهایی یافته است (صداقت، ۱۳۹۷، ۲۵)، بر این میان مفهوم بصیرت با مفاهیم بصر، نور، عقل و حکمت ارتباط محکمی وجود دارد. در نهایت با توجه به آنچه توضیح داده شد، عقل نظری وقتی درست کار کند و متعلقاتش همان باشد که در مسیر خلقت و فطرت است، فرد به بصیرت و حکمت متصف خواهد شد. البته این انتهای مسیر عقل نظری نیست. تفسیر درست آن است که عقل نظری بفهمد سعادت دنیا و آخرت، چیستی حق و باطل و به اصطلاح پیدا کردن راه، و عقل عملی پس از فهمیدن، همان راه را طی کند. (طیب، ۱۳۶۹، ۳۹۱/۶) در بیانیه گام دوم نیز به کارکرد عقل نظری در عقل عملی اشاره کرده است؛ مثلاً به بیان رهبر معظم اعتقاد به اصل "ما می‌توانیم" عامل عزت و پیشرفت در

همه عرصه‌هاست. این اعتقاد به اراده عملی یک نظام و مردمش بالندگی می‌دهد که نشان دهنده عقل عملی پویا ست. اصولی مثل ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی کشور حاصل متعلق درست عقل نظری ست. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ۱۶،)

در قرآن نیز آیاتی به کارکرد نظری عقل اشاره دارد. ﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ (مومنون، آیه ۸۰) ﴿وَإِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره، آیه ۱۶۴).

در احادیث:

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «بالعقل استخراج غور الحکمه» کنه حکمت با عقل به دست می‌آید. (کلینی، ۱۳۹۳، ۲۸/۱،)

«افضل العقل معرفه الحق بالنفسه» برترین عقل شناخت حق با حق است. (آمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۳۲۲۰)

«افضل العقل، معرفه الانسان نفسه» برترین خرد خودشناسی هست. (شافعی، ۱۴۱۲ق، ۵۰)

همانطور که بیان شد، تعقل در قرآن بر خلاف تفکر و تعقل منطقی، تنها جنبه نظری ندارد (خندان، ۱۳۹۵، ۲۶). عقل عملی برای فرد مشخص می‌کند که چه عملی حسن و نیکو و چه عملی قبیح و زشت است. عقل عملی خود مقدمات حکم خود را از عقل فطری می‌گیرد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲/۲۲۲) بن مایه عقل عملی، عقل فطری ست که بین همه انسان‌ها مشترک است و وظیفه‌اش تشخیص کارهای خیر از شر و مصلحت از مفسده است. (همان، ۲/۲۲۹) لذا نتایج تعقل در قرآن صرفاً امری نظری نیست؛ بلکه امور اخلاقی و عملی را هم در برمی‌گیرد (رضایی، ۱۳۹۶، ۶۹). مثلاً قرآن از مومنان می‌خواهد که اهل عمل باشند و این را نتیجه تعقل می‌داند: "اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون" (بقره/۴۴)

در دسته‌ای از روایات نیز اعمال نیک و فضایل اخلاقی از آثار عقل برشمرده شده است. "زهد راس عقل، حیا دو چشم آن و رحمت قلب آن است" (ابن بابویه، ۱۳۶۴، ۲/۴۲۷) هنگامی که از پیامبر درباره عقل پرسیدند، فرمود: "خردمندی، عمل به فرامین خداوند است. همانا خردمندان کسانی هستند که به دستوره‌های خداوند پای بند هستند." (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۴/۱)

حیات بشر در همه شوون فردی و اجتماعی جاری و ساری ست و نیاز به سلامت ادراک و تفکر دارد؛ لذا عواملی وجود دارد که سلامتی و حکمرانی عقل نظری و عملی را مختل می‌کند. عواملی همچون شراب، قمار، دروغ، افترا و خیانت. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲/۲۸۲). لذا هر چیزی که مانعی در راه سلامت عقل باشد، باعث کندی انسان از رسیدن به خیرات می‌شود. از این معنا می‌توان به اثم و ذنب تعبیر کرد (همان، ۲/۲۸۹).

### موانع کارکرد عقلانیت نظری و عملی

با توجه به رویکرد قرآن، عوامل منع درست کارکرد عقلانیت نظری و عملی را می‌توان موارد ذیل دانست:

#### ۱. جهل

دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است و روی دیگر دانایی توانایی ست (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ۳۱)؛ از این رو به ملازمه جهل و عدم کارکرد درست نیز می‌توان اذعان کرد.

بر اساس آیه ۵۵ سوره نمل لوط علیه السلام جهالت قوم خود را عامل خروج آنان از اعتدال و گرایش آنان به همجنس‌بازی، معرفی می‌کند:

﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ﴾. (نمل، آیه ۵۵)

## ۲. تمایلات نفسانی

قرآن کریم افراط‌گرایان را پیرو هوای نفس خویش معرفی می‌کند: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف، آیه ۲۸)، چنان‌که هواپرستی را عامل انحراف جنسی شمرده است: ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا﴾ (نساء، آیه ۲۷)؛ همچنین قرآن از مسیحیان می‌خواهد که در دین خود غلو نکنند و در پی هوا و هوس یهودیان که در دین خود غلو کرده و از حد اعتدال خارج شده‌اند حرکت نکنند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾. (مائده، آیه ۷۷)

## ۳. غفلت از یاد خدا

در آیه ۲۸ سوره کهف افراط‌گرایان را غافل از یاد خدا معرفی می‌کند: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف، آیه ۲۸) (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ۳/۵۵۲)

دانشمندان اخلاق برای هر خصلت روحی دو حالت افراط و تفریط در نظر گرفته و میانه‌روی در آن خصلت را اعتدال نامیده (ابن قیم جوزیه، بی‌تا، ۴۰۴/۱) و آن را منشأ فضایل چهارگانه در علم اخلاق برشمرده‌اند. به گفته آنان انسان دارای قوای چهارگانه عقل نظری، عقل عملی، غضب و شهوت است و سعادت و کمال انسان در این است که این قوا را از افراط و تفریط ننگه داشته و در زندگی تعادل آن‌ها را حفظ کند. در نتیجه این تعادل، از قوه عاقله «حکمت» پدید می‌آید و از قوه عامله (عقل عملی) «عدالت» و از تعادل نیروی غضب، «شجاعت» و از تعادل نیروی شهوت «عفت» و پاکدامنی به دست می‌آید و اعتدال سه قوه اخیر در صورتی است که مطیع اوامر و نواهی عقل نظری باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ۴/۱۱۶ و نراقی، بی‌تا، ۳۷/۱-۶۸-۸۴-۹۳)

## کمال عقل نظری و عقل عملی

حکما جهتی را که نفس ناطقه، مهیای ادراک معقولات باشد، قوه نظریه و عقل نظری گویند؛ و جهتی را که مهیای عمل بر وفق خیر باشد، قوت عملیه و عقل عملی نام نهاده‌اند. ایمان در شرع، عبارت از کمال قوت نظری، و عمل صالح کمال قوت عملی می‌باشد.

امام علی علیه السلام: ... من طلب العقل المتعارف، فلیعرف صورة الأصول و الفضول، فإن كثيرا من الناس یطلبونا لفضول، و یضعونا لأصول. فنأحرز الأصل، اکتفی به عن الفضل... (مجلسی، ۱۳۸۶، ۷/۷۸)

امام علی علیه السلام: هر که جویند عقل عملی و به‌هنجار است، باید چیزهای اصلی و غیراصلی را از یکدیگر بازشناسد و تمیز دهد، زیرا که بسیاری از مردمان به جست‌وجوی چیزهای غیراصلی و زاید برمی‌خیزند، و از به دست آوردن چیزهای اصلی غافل می‌مانند. هر کس اصل را به دست آورد، از غیر اصل دست می‌کشد.

امام علی علیه السلام: إن رأیک لا یتسع لکل شیء ففرغھللمهم. (آمدی، ۱۴۱۰، ق، ۱۱۳)

امام علی علیه السلام: رأی (و ذهن) تو برای همه چیز جا ندارد، آن را برای مسائل مهم خالی کن.

امام علی علیه السلام: من اشتغل به غیر ضرورته، فوته ذلک منفعته. (آمدی، ۱۴۱۰، ق، ۲۸۷)

امام علی علیه السلام: هر کس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می‌دهد.

در آیات متعدد قرآن، کمال قوه عقل نظری کمال در قوه عقل عملی دانسته شده است. با توجه به متعلقات عقل نظری، کمال انسان در دو قوه است؛ یکی قوه عقل و دیگری قوه تحریک و عمل. عقل نظری ناظر به اعمال قوه نظریه است در کسب معارف از روی براهین عقلیه و عقل عملی عبارت از اخلاق نیکو و اعمال شایسته‌ای است که از روی ایمان صحیح صادر گردد. وقتی این دو توأم گردید، انسان لایق رحمت الهی و انعامات غیرممتناهی می‌گردد. اعمال قوه نظریه بدون تحریک قوه عملیه مثمر ثمر نمی‌گردد و نتیجه مطلوبی به دست نمی‌آید و قوه تحریک و اعمال قوه عملیه بدون اعمال قوه نظریه آن نیز مثل نقشی ماند که به آب زده شود، قرار و ثباتی ندارد و اثری بر آن مترتب نمی‌گردد. این است که

دانشمندان گفته‌اند «علم بلا عمل كالشجرة بلا ثمر» کهت شبیه نموده‌اند (امین، ۱۳۶۱، ۱۸۹/۱). بنابراین کمال عقل نظری، با به کارگیری قوه فکر انسان و تدبر نمودن در اسرار موجودات و تدبر در نظام عالم حاصل می‌شود و همین نحوه تعقل به اثبات خدا و باور به او خواهد انجامید. این نحوه تعقل، نوعی حکمت است که در عقل نظری حاصل می‌شود. از طرف دیگر تکمیل قوه عقل عملی در تهذیب اخلاق و اعتدال قوای انسانی خواهد بود؛ به طوریکه از آن فضایل و ملکات چهارگانه نفس پدید می‌آید: شجاعت، عفت، حکمت و عدالت.

در آیات ۱۸ تا ۲۶ سوره رعد هم می‌بینیم که وقتی در مورد "اولوالالباب" سخن می‌گوید؛ یعنی همان کسانی که به مغز و اصل عقلانیت دست پیدا کرده‌اند، بیان می‌کند که آن‌ها همان کسانی هستند که به کمال قوه نظری و عملی دست پیدا کرده‌اند. اینها همان افرادی هستند که به نیکوتری عاقبت خواهند رسید. اثر اعتقاد درست همان ایمان است؛ یعنی پذیرفتن دعوت حق که همان عاقبت محموده است. در تعبیر آیه عاقبت حسنی آمده است که اشاره دارد به تکامل هر دو قوه عقل هم ایمان و هم اثر ایمان که عمل صالح است. در این آیات، جلوه‌های اعمال صالح نیز بیان شده است: نماز گزاردن، انفاق، اطاعت از خدا و صبر بر معصیت. در کل این افراد به عهد خدا وفا کرده‌اند همان عهدی که فطرتا با خدا بسته‌اند که او را یگانه بدانند و بر اساس توحید و یکتایی او عمل کنند. آدمی بر فطرت توحید خدای متعال خلق شده است؛ این عهدی است که انسان در فطرت خود با خدا بسته است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۴۶۰/۱۱ - ۴۷۹) همان بن مایه عقل نظری که تصور و تصدیق لازم جهت قوه اراده عملی را فراهم می‌کند.

## ۵. عقل معاش

این خود از عقلانیت است که انسان بفهمد کدام یک از مراتب و کدام یک از متعلقات عقل را به کار گیرد. مرتبه‌ای از عقل وجود دارد که می‌تواند فساد اجتماع و سبک زندگی را برای انسان تشخیص دهد و این تشخیص را مقدمه‌ای برای انجام عمل صالح و تصمیمات

شایسته اخلاقی قرار دهد. می‌توان به تأثیر طرفینی مادی و اجتماعی در روح و تأثیر آن در سعادت انسان اذعان کرد و این همخوانی بین مراتب و متعلقات عقل است که می‌تواند انسان را به سعادت واقعی برساند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۲۵/۸) فقر غنا در مادیات و معنویات بشر اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف نیست؛ باما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به اهداف رسید (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ۳۶ - ۳۷). تشخیص این‌که انسان در لذات مادی و بی‌بند و باری و شهوات حیوانی افراط نکند را مقدمه‌ای قرار می‌دهد که بتواند به مایه‌ها و اصول سعادت راه پیدا کند عقل از مشاهده حواس و حوادث در دنیا و به دست آوردن تجربه به تدریج، دارای ملکه ممیز میان خیر و شر می‌شود و در این سیر تدریجی به کمال عقل نزدیک می‌شود؛ بنابراین عقل نظری را می‌توان به‌عنوان ابزار و مقدمه‌ای برای عقل عملی قرارداد. در حیطة عقل عملی بیان شد که انسان می‌تواند مسیرهای درست و غلط زندگی را که از جلوه‌های حسن و قبح است، تشخیص دهد؛ به عبارت دیگر کارکرد مهم عقل عملی نه تنها حیطة فضایل و رذایل اخلاقی را در برمی‌گیرد؛ بلکه عرصه‌های گوناگون زندگی را نیز شامل می‌شود؛ لذا می‌توان گفت یکی از متعلقات این قوه، مدیریت سنجیده زندگی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، مالی، کسب درآمد، تدبیر و برنامه‌ریزی امور زندگی می‌باشد که در آیات و مخصوصاً احادیث متعدد به اهمیت آن و روشن کردن جوانب متعدد آن پرداخته شده است. از این‌رو عقلانیت در فرهنگ اسلامی حوزه وسیع و محترمی دارد. این حوزه، عقلانیت ابزاری است؛ مهندسی، اندازه‌گیری، نظم و پیش‌بینی و نقش عقل در محاسبات معیشتی جهت رسیدن به اقتصاد شکوفا و تمدنی آباد و مرفه. (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۸، ۱۰۷)

برتری عقل در اسلام در همین نقطه از غرب تفکیک می‌شود. زیرا عقلانیت در قرآن و حدیث با عقلانیت فطری سنگ بنای عقلانیت را می‌گذارد و اهداف و مبانی آن را ترسیم می‌کند و سپس به عقلانیت در اخلاق و ارزش می‌پردازد تا با مبانی عقلانیت معاش و سپس عقلانیت متعالی به تأمین اهداف مادی و معنوی انسان بپردازد؛ اما در عقلانیت غرب صرفاً

به عقلانیت از لحاظ ابزاری<sup>۱</sup> نگریسته می‌شود. بنابراین یک دید ناقص و ناتوان از تفسیر جهان و انسان و حیات به دست می‌دهد و اما این عقلانیت ابزاری در قرآن و حدیث معنایی دیگر می‌یابد. در قرآن و حدیث عقلانیت ابزاری یا معاش نشان دهنده آن است که عقلانیت در خدمت دین و سعادت انسان قرار می‌گیرد و به تفکر لیبرالی که به جدایی دین و عقل، حکم می‌کند، خاتمه می‌دهد. کنش‌های مربوط به عقلانیت معاش اگر زیر پوشش مراتب برتر عقل قرار بگیرد، از حقیقت، بهره می‌گیرد و اگر ارتباط خود را با آن مراتب قطع کند، چیزی جز یک اقتدار کور، نمی‌باشد.

بنابراین می‌توان عقل معاش را یکی از سطوح عقل عملی دانست که از ملزومات این عقلانیت و جمع‌آوری اطلاعات کافی، تجربه، محاسبه، اندازه‌گیری، نظم، پیش‌بینی، سازماندهی، مشورت و مطالعه جوانب مختلف یک تصمیم و بررسی مناسبت وسیله با اهداف زمانبندی صحیح و پیش‌بینی و عواقب احتمالی یک کنش اقتصادی یا اجتماعی رفتار و مدیریت علمی و سنجیده تقسیم کار و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و میل به کار و تلاش احترام به مالکیت شخصی و حق ابتکار فردیست. برای تک تک این عناوین صدها آیه و حدیث در منابع اسلامی موجود است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. (رحیم پور ازغدی، ۱۳۷۸، ۱۲۴) لذا کسی که عقل معاش ندارد، شخصی ست که برای معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می‌دهد؛ ولی کسب و کارش به هم پیچیده و زندگی‌اش رونق نمی‌یابد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۲۵/۲۲)

«افضل الناس عقلا، احسنهم تقدیرا لمعاشه». (آمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۳۳۴۰) عقلانیت در آن است که الگوی مصرف جامعه متعادل باشد و از اسراف پرهیزد و اقتصادی و سنجیده عمل شود.

«العقل انک تقتصد فلاتسرف». (آمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۲۱۳۰) در برنامه‌ریزی امور معیشت برنامه‌ریزی و استحکام مدیریت نقش محوری با عقل است و میزان انتفاع و بهره

برداری از کالاهای و اشیا به درجه عقلانیت بستگی دارد.

«ایاک و التفريط عندامکان الفرصه» (کلینی، ۱۳۹۳، ۴۱/۱) وظیفه اصلی انسان عاقل آن است که همیشه در فکر اصلاح اقتصاد و مرمت معاش خود و جامعه باشد. «للعقل کالتدبیر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳): هیچ عقلی مانند تدبیر نیست. همه علوم و فناوری‌هایی که به بهبود امور زندگی انسان کمک می‌کند، از کارکرد عقل معاش، نشئت می‌گیرد. از امام علی علیه السلام نقل شده است که بهترین دلیل بر زیادی عقل حسن تدبیر است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۷، ۱۱۷).

آیه دیگری که می‌توان به طور مفصل در مورد تعریف عقل معاش و حیطة به کارگیری آن به آن اذعان کرد، آیه ۶ سوره نساء است: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ آیه مذکور اشاره دارد که اگر انسان به مرحله‌ای از رشد عقل برسد که بتواند در زمینه امور مالی از عقل خود بهره‌گیر و درست در مورد آن تصمیم‌گیرد، به کمال قوه عقل معاش رسیده است. عقلانیت معاش بدان معناست که انسان در اصول این عقلانیت باید آدابی را رعایت کند (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲، ۱۴۹/۳): ربا نخوردن، عدم اسراف در مال، خرج نکردن مال در جای غلط، حرام نخوردن، عدم کسب حرام، نگه داشتن نفس از بخل، بازی نخوردن در معاملات. عقل معاش اقتضاء می‌کند که انسان نسبت به هر یک از اسباب و وسایل زندگی به قدر دخالت آن در زندگی اهتمام بورزد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۲۰/۱۱). عدم عقلانیت در معاش راه را برای نفوذ سبک زندگی غزبی باز می‌کند و زیانهای بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به بار خواهد آورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ۴۳).

حد عقلانیت معاش، همان سن تمییز یا بلوغ است که در تفاسیر مختلف تعابیر متفاوتی در تفسیر آن بیان شده است. در برخی از تفاسیر حد بلوغ جسمی ملاک دانسته است (جرجانی، ۱۳۶۲، ۲۱۴/۲ - ۲۱۶) و در برخی دیگر بلوغ در عقل نظری و عقل عملی

ست تا بتواند مال را در مسیر درست مصالح و مقاصد اقتصادی و زندگی به کار برد.  
(امامی، ۱۳۹۰، ۱/۱۳۲)

پیامبر ﷺ: سزاوار است که خردمند به راه نیفتد، مگر برای سه چیز: به دست آوردن خرج زندگی، برداشتن گامی به سوی رستخیز و کسب خوشی غیر حرام " (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ۴/۳۵۶-۳۵۹).

در تفاسیر عرفانی معمولاً عقل معاش را در مقابل عقل معاد قرار می‌دهند، این نشان می‌دهد که عقل معاش را برای امور زندگی دنیوی و نحوه خرج کردن مال به گونه‌ای که اصول آن درست رعایت شود در نظر گرفته‌اند که و حتی با انفاق و صدقه و حقوق واجب مالی، عقل معاد را نیز می‌توان در آن دخالت داد تا به سعادت رسید. عقل معاد هم صرفاً همان جزء عقل است که بیشتر بر دانش لدنی ائمه دلالت دارد. (نریمانی، بی‌تا، ۱۵۴) که انسانهای دیگر می‌توانند از آنها به ارث برند. (همان، ۶۴۷) از امام حسن علیه السلام نقل شده است که " با عقل هردو سرا به دست می‌آید و هرکس از عقل بی‌بهره باشد، از آن دو بی‌بهره خواهد بود." (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۱/۵۷۱)

## ۶. عقل متعالی

انسان، کمال خود را با عقل به دست می‌آورد؛ به عبارت دیگر عقل ابزار کسب کمال است. کمال عقل در کمال دین است و کمال دین در اطاعت خداوند و کوشش در فرمانبری او معنا شده است. با توجه به آیات و روایاتی که ذکر و بررسی شد، یافت می‌شود که عقل متعالی و کمال عالی در دینداری و طاعت خداوند است. از سوی دیگر مراتب دیگر عقل فطری که بن مایه آن، الهام خوبیها و بدیهاست و با تجربه و علم باید رشد کند تا عقل اکتسابی نیز در مسیر خاص خود قدم بردارد و عقل نظری و عملی که تماماً متعلقاتش ذکر و بررسی شد و آن هم ایمان و عمل صالح بود؛ همه جهت رساندن انسان به کمال عقل و قوت دینداری هستند. انسانی عقل متعالی دارد که از همان ابتدا عقل فطری و وجدان اخلاقی خود را بیدار نگه دارد و در مسیر طاعت خدا بارور سازد. لذا کمال دین در کمال عقل و

کمال عقل در کمال دین معنا شده است؛ به طوریکه هر دو دو رویه یک سکه از وجود انسان هستند. سیر عقلانیت در انسان یک حقیقت واحد است و از ابتدای خلقت در مسیرهای گوناگون زندگی با توجه به اهداف مختلف، مراتب مختلف عقل طی می‌شود و نامهای خاص به خود می‌گیرد. در نهایت می‌توان گفت شرط عقلانیت متعالی، تعالی در عقلانیت فطری، اکتسابی، نظری، عملی و معاش است.

«العقل رقی الی علین» خرد نردبان علین است. (آمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۱۳۲۵)

«کمال المرء عقله» کمال مرد در عقل اوست. (آمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۷۲۴۴)

«کمال الانسان العقل» کمال انسان به عقل اوست. (آمدی، ۱۴۱۰ق، حدیث ۷۲۳۵)

در این روایات کمال شخص در عقل معرفی شده است و عقل خود باید کامل باشد تا منجر به کمال شود. لذا آن ابزاری که انسان باید به آن متمسک شود تا راه سعادت را بیابد، عقل است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما تم دین انسان قط حتی يتم عقله» دینداری انسان هرگز تمام نمی‌شود، جز آن‌که عقلش کامل شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ۱۸۸)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من كان عاقلاً كان له دين و من كان له دين دخل الجنة» هر که خردمند باشد، دیندار است و آن‌که دیندار است وارد بهشت می‌شود. (کلینی، ۱۳۹۳، ۱۱/۱)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قوام المرء عقله و لا دين لمن لا عقل له». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۴۹۴/۷) جان مایه انسان خرد است و کسی که خرد ندارد دین ندارد.

در برخی دیگر از روایات، کاملترین عقل در دینداری معنا شده است؛ زیرا عقل ابزار کار می‌خواهد و باید مسیر خود را در طی طریق سعادت بیابد. این دین است که اگر عقل طبق دستور آن رفتار کند و در بستر آن حرکت کند، هیچ‌گاه اشتباه نخواهد کرد و همیشه بهترین تصمیم‌ها را خواهد گرفت.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اکمل الناس عقلاً اطوعهم لله و اعمالهم بطاعته» کاملترین عقل را

کسی دارد که مطیعترین در برابر خداوند و عاملترین به دستورات او باشد. (الحرانی، ۱۳۷۷، ۵۰/۲،

«لکل الشیء دعامة و دعامة المومن عقله، فبقدر عقله تكون عبادته لربه» هر چیزی پشتوانه دارد و پشتوانه مؤمن عقل اوست و اندازه عقل پروردگارش را بندگی می‌کند.. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۵۰۱/۷، (مجلسی، ۱۳۸۶، ۱/۹۶/۴۲،

﴿وما الحیوه الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون﴾ (انعام، آیه ۳۲) زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است و سرای آخرت برای متقین بهتر است آیا تعقل نمی‌کنید؟

رسول خدا به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی احسن العقل ما اکتسب به الجنة و طلب به رضا الرحمان». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۵۴۷/۷، (مجلسی، ۱۳۸۶، ۹۹/۱، برترین خرد آن است که بهشت، به دست آید و با آن رضایت پروردگار طلب شود.

بنابر آنچه در روایات آمده است، عقل وقتی که به حد کمال برسد، عقل متعالی نامیده می‌شود؛ عقلی که متعالی و در حد کمال است، به خداوند و آنچه به رضایت و قرب او ختم می‌شود، تعلق دارد. در این جا متن دین که ابزار کار عقل و روشن‌کننده مسیر آن است، محتوایش تبیین می‌شود. آن دینی که کمال عقل را در پی دارد، دنیا را بازیچه و سرگرمی می‌داند که لایق توقف و عقل‌ورزی نیست و ارزشش تنها آن اندازه است که ابزار کسب آخرت باشد؛ لذا عقل نیکو و احسن است که رضایت خدا با آن تحصیل شود.

لزوم عقلانیت متعالی در بیانیه گام دوم مبرهن است. این مرتبه از عقلانیت در بیان رهبر معظم، جهت دهنده همه حرکتهای و فعالیتهای فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه بیان شده است. عقلانیت معنوی نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز باید جولان دهد و با عدم اخلاق و معنویت به مبارزه بپردازد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ۳۴-۳۵).

موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: ﴿یاهشام انا لعقلاء زهد وافی الدنیا و رغبوا فی الآخرة لأثم علموا انا لدنیا طالبة مطلوبة و الآخرة طالبة و مطلوبة فن طلب الآخرة طلبتها لدنیاحتی

یستوفی منها رزقه و من طلب الدنيا طلبتها لآخرة فيأتيها موت فيفسد عليه دنياه و آخرته ياهشام من أراد الغنى بلا مال و راحة القلب من الحسد و السلامة في الدين فليتضرع الى الله عزو جلّ في مسأله بأن يكمل عقله فمن عقل قنع بما يكفيه و من قنع بما يكفيه استغنى و من لم يقنع بما يكفيه لم يدرك الغنى أبداً». (بروجردی، ۱۳۹۶، ۱۱۸/۲۲).

در این روایت نیز به نهایت عقل اشاره می‌شود؛ بدان بیان که فرد عاقل همه زندگی دنیا و لوازمات آن را در جهت نیل به آخرت پایدار و نیکو به کار می‌گیرد. بدین منظور خود را به فضایل اخلاقی می‌آراید و رغبت نهایی خود را آخرت قرار می‌دهد. بنابراین کمال تمام مراتب عقلانیت به عقل متعالی می‌رسد.

قال رسول الله ﷺ: رأس العقل بعد الإيمان بالله، التحبب إلى الناس. (ابن بابويه، ۱۳۶۴، ۱۱۵/۱) و قال ﷺ أيضاً: قسّم الله العقل على ثلاثة أجزاء؛ فمن كانت فيه كمل عقله، و من لم يكن فيه فلا عقل له: حسن المعرفة بالله، و حسن الطاعة له، و حسن الصبر له. (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۳۲/۱) و روي أنّ النبي ﷺ قيل له: ما العقل؟ قال: العمل بطاعة الله، و إيتاء لعمّال بطاعة الله هم العقلاء. (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۳۶/۱)

در این مجموعه روایات نیز به دینداری و اجرای فرامین دینی اشاره می‌رود که حاصل عقل متعالی ست و هم این عقل را بارور می‌سازد.

## ۷. نتیجه

عقل مشترک لفظی نیست که در چند معنای متفاوت به کار رود که گاه آن به معنای غریزه‌ای نفسانی قلمداد شود و گاه به معنای موجودی مستقل؛ بلکه عقل یک وجود استقلالی دارد که همه انسان‌ها به تناسب از آن بهره دارند و ثواب و عقاب آن‌ها نیز بر همین اساس خواهد بود. با توجه به آنچه بیان شد، نیازی نیست که برای فهم آیات و روایات چندین معنای متفاوت برای عقل بیان شود؛ بلکه عقل نوری واحد است که میزان بهره‌مندی از آن به اختیار انسان‌ها بستگی دارد. در قرآن و حدیث عقل به همین صورت نگریسته شده که بنابر کارکردها و نوع متعلقاتش بر اساس انتخاب انسان تعابیر متفاوتی

دارد. این از آن روست که مراتب و سطوح بهره‌مندی عقل در انسان برای او روشن بیان شود تا با طی آن‌ها پله پله و با احصاء تمام مراتب عقلانیت بتواند به کمال عقل برسد. مرتبه‌ای که با کسب آن به سعادت دنیا و عقبی خواهد رسید.

مراتب عقل از نظر قرآن و حدیث و در بیانیه گام دوم انقلاب چنان دامنه‌ای دارد که تمام زوایای انسان را می‌تواند اداره کند و تحت الشعاع قرار داده به گونه‌ای که به کارگیری آن بسته به اختیار او دارد و در کنار وحی، مهم‌ترین ابزار کسب کمال و سعادت است. این سطوح همه یک حقیقت واحد هستند. مثلاً عقل فطری که خداوند متعلقات آن را از ابتدای خلقت در نهاد انسان به ودیعه گذاشته، اگر او امانتدار خوبی باشد، با تجربه و علم آن را رشد خواهد داد و به کمال خود خواهد رسانید. سطح دیگر، عقل نظری و عملی است. این مرتبه همان عقل نظری و عملی در فلسفه نیست بلکه تقاربی با آن دارد. بن‌مایه عقل نظری همان عقل فطری است که مراحل تصور و تصدیق و معرفت فضایل اخلاقی می‌باشد و عقل عملی به کارگیری معارف حاصل از عقل نظری را فرمان می‌دهد و به اراده عملی مربوط می‌شود. کمال عقل نظری در معرفت خداوند و سپس باور به اوست که در عمل نیز تجلی خواهد کرد و به نام ایمان معرفی شده است و کمال عقل عملی نیز حاصل کمال عقل نظری است که عمل صالح می‌باشد.

این خود از عقلانیت است که انسان بفهمد کدام یک از مراتب و کدام یک از متعلقات عقل را به کار گیرد. مرتبه‌ای از عقل وجود دارد که می‌تواند فساد اجتماع و سبک زندگی درست را برای انسان تشخیص دهد و این تشخیص را مقدمه‌ای برای انجام عمل صالح و تصمیمات شایسته اخلاقی قرار دهد. تدبیر زندگی، به کارگیری اعتدال اقتصادی و برنامه‌ریزی صحیح شغل و ازدواج و.... از جمله کاردهای عقل معاش است که در غرب به آن عقل ابزاری می‌گویند و همین را کارکردی انحصاری عقل می‌دانند؛ اما قرآن و حدیث اذعان می‌کند که این همخوانی بین مراتب و متعلقات عقل است که می‌تواند انسان را به سعادت واقعی برساند. در نهایت می‌توان گفت شرط عقلانیت متعالی، تعالی در عقلانیت فطری، اکتسابی، نظری، عملی و معاش است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم ۱۳۷۸ ش.
۲. *نهج البلاغه* (للمصباحی صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، قم: هجرت.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، چاپ دوم، دار الکتاب الاسلامی.
۴. آملی، سید حیدر، ۱۳۸۰، *تفسیر محیط العظم و البحر الخضم*، نور علی نور.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۴، *الخصال*، ترجمه محمد بن عبدالکریم شهرستانی، قم، شریف رضی.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۶، *علل الشرایع*، ترجمه هدایت اله مسترحمی، چاپ ششم، مصطفوی.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۷، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری و دیگران، چاپ اول، صدوق.
۸. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، بی تا، *مدارج السالکین*، دارلکتاب علمیه.
۹. احسانی، محمد، ۱۳۹۳، *تربیت عقلانی از نظر قرآن کریم*، قم، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، *کشف الغمه فی معرفه الایمه*، تبریز، بنی هاشمی.
۱۱. الحرانی، ابومحمد، ۱۳۷۷، *تحف العقول*، ترجمه بهزاد جعفری، صدوق.
۱۲. امامی، عبدالنبی، ۱۳۹۰، *فرهنگ قرآن*، قم، چاپ دوم، مطبوعات دینی.
۱۳. امیری، نفیسه و خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸، «*عقل و عقلگرایی در فلسفه و قرآن*»، فصلنامه تخصصی پژوهش های میان رشته ای، سال اول، شماره دوم، ص ۳۳-۴۲.
۱۴. امین، نصرت بیگم، ۱۳۶۱، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، نهضت زنان مسلمان.
۱۵. برنجکار، رضا، ۱۳۹۱، «*کارکردهای عقل و نقش های آن در معرفت دینی*»، مجله علمی پژوهشی معرفت فلسفی، شماره ۳۶، ص ۷۱-۱۰۰.
۱۶. بروجردی، حسین، ۱۳۹۶، *منابع فقه شیعه ترجمه جامع احادیث الشیعه*، ترجمه احمد اسماعیل تبار و دیگران، تهران، فرهنگ سبز.
۱۷. جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۶۸، *التعریفات*، چاپ سوم، ناصر خسرو.
۱۸. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، ۱۳۶۲، *تفسیر شاهی از آیات الاحکام*، تهران، نوید.

۱۹. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸، *بیانیه گام دوم انقلاب*، تهران، چاپ اول، نشر معاونت بسیج مستضعفین.
۲۰. خندان، علی اصغر، ۱۳۹۵، *منطق کاربردی*، چاپ دوازدهم، سمت.
۲۱. رحیم پور ازغدی، حسن، ۱۳۷۸، *عقلانیت*، تهران، چاپ دوم، اندیشه معاصر.
۲۲. رضایی، محمد جعفر، ۱۳۹۶، *معنا و منزلت عقل در کلام امامیه*، قم، دارالحدیث.
۲۳. سعادت، احمد و کیاشمشکی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، «*معناشناسی تطبیقی عقل در کتاب*، حکمت و سنت»، مجله علمی ترویجی طلوع، سال نهم، شماره ۳۴، ص ۴۴-۶۸.
۲۴. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۳۷۲، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه محمد رضاخانی، تهران، سراالاسرار.
۲۵. شافعی، محمد بن طلحه، ۱۴۱۲ق، *مطالب السوول فی مناقب آل الرسول ﷺ*، دارالبلاغ.
۲۶. صداقت، علی اکبر، ۱۳۹۷، *مقامات معنوی در علم اخلاق و سیر و سلوک*، چاپ اول، سرای کتاب.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۸، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، چاپ دوم، مصطفوی.
۲۸. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *اطیب القرآن فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
۳۰. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین*، قم، رضی.
۳۱. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۹۰، *احیاء علوم الدین*، ترجمه موید الدین خوارزمی، نشر علمی و فرهنگی..
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۳، *اصول کافی*، ترجمه حسین استادولی، چاپ چهارم، دارالثقلین.
۳۳. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۷، *عیون الحکم و المواعظ*، چاپ اول، دارالحدیث.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۶، *بحار الانوار*، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۱۴ق، *لوامع صاحبقرانی*، چاپ دوم، اسماعیلیان.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۸، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، ترجمه مهدی مهریزی، قم، چاپ اول، دارالحدیث.

۳۷. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۴، *منتخب میزان الحکمه*، چاپ چهارم، دارالحدیث.
۳۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، چاپ اول، بوستان کتاب.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، چاپ دهم، دارالکتب الإسلامية.
۴۰. موسوی، سید محمود، ۱۳۸۹، *فرهنگ اصلاحات عرفان اسلامی*، چاپ دوم، سهروردی.
۴۱. نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، تصحیح سید محمد موسوی کلانتر، بیروت، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۲. نریمانی، علی، بی تا، *تفسیر عرفانی اشراق*، قم، بی جا.

